هو العلیم

خصوصیات ماه رجب ودستورات اولیاء الهی پیرامون این ماه

آیة اللَه حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

جلسات شرح حدیث عنوان بصری

مقالۀ پیش رو چکیده ای است از جلسات هشتم، نهم، بیست و هفتم، چهل و یکم، چهل و پنجم، پنجاه و هشتم، نود و دوم، یکصد و هفتم، یکصد و سی و سوم، یکصد و چهل و چهارم، یکصد و پنجاه و ششم شرح حدیث عنوان بصری که در طی سالیان متمادی حضرت آیة اللَه طهرانی در آن به اهمیّت ماه شریف رجب اشاره فرمودند

فهرست موضوعات:

١.روایت ملکۀ داعی

٢.تأکید مرحوم علّامۀ طهرانی بر اهمیت ماه رجب به رفقا و دوستان

٣.بهترین کار برای سالک این است که در آغاز ماه رجب توبه کند

٤.فیوضاتى که در ماه شعبان و رمضان نصیب انسان مى‌شود، از ماه رجب منبعث مى‌شود

٥.ماه رجب ماه فناء فى اللَه است

٦.ماه رمضان براى عامّۀ مردم انفع است ولى ماه رجب براى خصوص سالکان الى اللَه نفعش از ماه رمضان بیشتر است

٧.تأثیرات ماه رجب برنفس سالک تأثیرات بنیادی و عمیق است

٨.ماه رجب ماه خداست! در ماه خدا غیر خدا را نباید داخل کرد

٩.توصیۀ بزرگان راجع به شدّت مراقبات و کیفیت صحبت کردن در این ماه شریف

١٠.صحبت کردن مهم‌ترین آفت سلوک در نزد بزرگان است

١١.قلب انسان یا جای رحمان است و یا جای شیطان

١٢.چگونه ضرر صحبت بیهوده را دریابیم

١٣.سالک باید در ماه رجب تصور کند که تازه متولد شده است

١٤.اعمالی که به سیر سالک در مسیر حق سرعت می بخشند

١٥.عیادت مرضی،رفتن به قبرستان

١٦.اصلاح ذات‌البین

١٧.مطالعۀ احوال بزرگان

١٨.اعمال شب جمعه اوّل ماه رجب ( لیلة الرغائب)

١٩.تأکید بزرگان بر روزه ماه رجب

٢٠.تأکید بزرگان بر زیارت مشاهد مقدّسه در ماه رجب

٢١.قرائت قرآن در ماه رجب

٢٢.کیفیِت ادعیه، تهجّد و تفکّر در ماه رجب

٢٣.شرحی مختصر بر دعای شریف خاب الوافدون علی غیرک

٢٤.تأکید بزرگان بر ذکر مدام در ماه رجب

٢٥.ما محتاجیم هر چند که حضرت حق مشتاق است

بسم اللَه الرّحمن الرّحیم‌

آمدن ماه رجب یعنی دوباره دعوتنامه ای الهی برای ما فرستاده شده است که دوباره ما تو را دعوت کردیم اگر خودت نیامدی و پای این سفره ننشستی این دیگر به خودت مربوط است، ما دعوت را فرستادیم و نگویید که از کجا معلوم است که این برای ماست، این برای بزرگان است، این حرفها را نزنید، بزرگان در همان موقع که مثل ما بودند، مثل ما بودند تفاوتی با ما نداشتند، فقط تفاوتشان یکی بود که همتشان را بردند بالا و الّا اول بزرگان که بزرگ نبودند و اولیای خدا که ولیّ نبودند، اول آن علمای ربّانی که عالم ربّانی نبودند، کم کم آمدند همّت داشتند و صلابت داشتند و مسأله را گرفتند.

## روایت ملکۀ داعی

از پیغمبر اکرم صل اللَه علیه و آله وسلّم روایت شده است که فرموده اند : انَ اللَه تَعَالى نَصَبَ فىِ السَّمَاءِ السابِعَة مَلِکاً یقالُ لَهُ الدّاعى «خداوند متعال در آسمان هفتم ( آسمان هفتم یک مسألۀ عجیبى است، نمى‌فرماید در آسمان اوّل یا دوّم یا سوم یا چهارم، مى‌فرماید در آسمان هفتم که آن مقام تجلیات ذاتی است ) خداوند مَلکى را در آنجا قرار داده است که به او داعى مى‌گویند (یعنى کسى که افراد را مى‌خواند، صدا مى‌زند) فَإذَا دَخَلَ شَهْرُ رَجَبٍ ینادى ذلِک الْمَلِک کلَّ لَیلَة مِنْهُ إلِىَ الصَّباحِ «چون ماه رجب داخل مى‌شود این مَلَک هر شب تا صبح صدایش بلند است» طوبى لِذّاکرین، طوبى لِطّائعین «خوشا به حال آن کسانى که در حال ذکر هستند، خوشا به حال آن کسانى که در حال اطاعتند» سپس ملک می گوید: یقُولُ اللَه تَعالی: أنَا جَلیسُ مَن جَالَسنى «خداوند متعال می فرماید من همنشین کسى هستم که خود را با من همنشین کند» وَ مُطیعُ مَنْ أطاعَنى «من اطاعت کسى را مى‌کنم که او اطاعت مرا بکند» توجه کنید! خداوند متعال می فرماید: من اطاعت مى‌کنم وَ غافِرَ مَنِ اسْتَغْفَرنَى «و مى‌بخشم کسى که از من طلب بخشش کند» الشَّهرُ شَهْرى «این ماه، ماه من است» وَ الْعَبْدُ عَبْدى «این بندگان همه بندگان من هستند» وَ الرَّحْمَة رَحْمَتى «رحمت هم اختصاص به من دارد» فَمَنْ دَعَانى فى هذا الشَّهْرُ أجَبْتُهُ «کسى که مرا در این ماه بخواند او را اجابت مى‌کنم» وَ مَنْ سَئَلَنى اعْطَیتُهُ «کسى که از من بخواهد به او مى‌دهم» وَ مَن اسْتَهْدانى هَدَیتُهُ به این عبارت خیلى توجّه کنید «کسى که در این ماه از من طلب هدایت کند من او را هدایتش مى‌کنم» یعنى تمام جملاتى که در اینجا هست یک طرف، این یک فقره در اینجا یک طرف! ما در این ماه باید از خدا بخواهیم که خدا ما را هدایت کند، هدایت کردن یعنى موانع را از جلوى راه برداشتن، راه خود را مستقیم کردن و از خطرات حفظ کردن. وَجَعَلْتُ هذَا الشَّهِرُحَبْلًا بَینْى وَ بَینَ عِبَادى «من این ماه را ریسمان بین خودم و بین بندگانم قرار دادم» فَمَنِ اعْتَصَمَ بى وَصَلَ إلىَّ «هر کسى که به این ریسمان چنگ بزند به من مى‌رسد»

## تأکید مرحوم علّامۀ طهرانی بر اهمیت ماه رجب به رفقا و دوستانشان

ماه رجب ماهى است که فیوضات پروردگار در این ماه خیلى زیاد است و از کیفیت ادعیۀ ماه رجب، ما مى‌توانیم این مطلب را استنباط کنیم. دعاهاى آن با ادعیۀ سائر ایّام فرق مى‌کند. جنبۀ توحیدى در این دعاها غلبه دارد. دأب و دِیدَن مرحوم علّامۀ طهرانی- رضوان اللَه علیه- اینگونه بود و بنده به کرّات و مرّات شاهد بودم که ایشان هر ساله قبل از ماه رجب دوستان و شاگردان شان را جمع مى‌کردند و راجع به اهتمام ماه رجب و فضائل این ماه براى آنها مطالبی را بیان مى‌کردند و خیلى تأکید داشتند بر اینکه انسان در این ماه باید خیلى مراقبت و مواظبت کند. مراقبۀ او و توجّه او باید از سایر شهور و ایام بیشتر باشد. و حساب جدایی برای این ماه نسبت به سایر ماهها در نظر می گرفتند. حتی به یاد دارم در بعضی ازاین مجالس می فرمودند که بزرگان طریق و اولیاء الهی از ماهها قبل مراقبه و مجاهده و توجه خودشان را بیشتر می کردند، کمتر صحبت می کردند، و مطالبی را که ضرورت نداشت بیان نمی کردند. تا اینکه توجه آنها به نفس و تمرکز آنها بیشتر شده باشد و از تشتّت و افتراق دورتر باشند و به تجمع و جمعیّت و اجتماع نزدیک تر باشند، خلاصه بیشتر در خودشان باشند تا اینکه بخواهند به مسائل دیگری فکر کنند. آنچه را که من بدون توجّه به روایات و احادیثى که در فضیلت ماه رجب آمده است از تجربیات شخصى خودم با ایشان و سایر بزرگان به یاد دارم این است که در تمام ایام سال، به این ماه نسبت به سایر ماهها اهتمام بیشترى داشتند.

## بهترین کار برای سالک این است که در آغاز ماه رجب توبه کند

 ورود در ماههای حرام و ماههایی که مورد عنایت و لطف خاص پروردگار است آداب و شرایطی دارد، شما وقتی که به دیدن یک نفر می روید با همان لباسی که در منزل است که نمی روید، لباس خود را عوض می کنید، حمام می روید، عطر می زنید، خودتان را آماده می کنید، چه صحبتی بکنید؟ چگونه تکلّم کنید؟ ماه رجب هم از دیدگاه اولیاء الهی یک چنین خصوصیتی دارد، لذا می فرمودند بهترین کار برای سالک این است که توبه کند، قبل از ماه غسل کند، غسل توبه و غسل استخاره و سر به سجده بگذارد بعد از دو رکعت نماز، صد مرتبه «اسْتَخیرُاللَه بِرَحْمَتهِ» بگوید یعنی خدایا من خودم را برای ورود در این ماه می خواهم آماده کنم، دست و پای خودم را می خواهم جمع کنم، وضع خودم را می‌خواهم درست کنم و حساب خودم را می خواهم با تو تصفیه کنم! در یک جایی بودیم و رفقا از من سؤال کردند، بهترین عمل برای ماه رجب چیست؟ گفتم: من همانی را عرض می کنم که بزرگان فرمودند، بهترین عمل این است که انسان خود را از خود بیرون بیاورد، از خودیت بیرون بیاورد و بعنوان یک عبد باشد و ارادۀ خود و اختیارخود را تسلیم اختیار پروردگار کند، هرکاری را قبل از اینکه بخواهد انجام دهد، اول ببیند که خدا چه می‌خواهد؟ بعد انجام بدهد، هر فکری که می خواهد در ذهنش بیاید اول ببیند که خدا بر چه امری رضایت دارد؟ بعد راجع به آن فکر کند، هر اقدامی که می خواهد بکند اول یک جنبۀ اتصال و ارتباط به او را در نظر بگیرد و بعد نسبت به این قضیه اقدام کند، این مقام عبودیتی است که اگر خداوند توفیق بدهد به بنده‌ای، می تواند حظّ و نصیب بیشتری را ببرد.

## فیوضاتى که در ماه شعبان و رمضان نصیب انسان مى‌شود، از ماه رجب منبعث مى‌شود

مى‌توانیم بگوییم که فیوضاتى که در ماه شعبان و رمضان هم حتّى نصیب انسان مى‌شود، از ماه رجب منبعث مى‌شود و از این ماه است که به ماه شعبان و ماه رمضان سرایت پیدا مى‌کند و رجب را «شهرُ اللَه» مى‌گویند. یعنى اختصاص به خود خدا دارد و جهتش را هم آنطورى که مى‌فرمودند و از بزرگان شنیده شده، این است که تجلیات حضرت حقّ در ماه رجب بیش از سایر ایام است و روایت «ألا إنَّ لِرَبّکم فى أیام دَهرِکم نَفَحاتٍ ألا فَتَعرَّضوا لَها وَ لاتَعَرَّضوا عَنها» که از پیغمبر اکرم مروى است را مربوط به ماه رجب مى‌دانستند. البتّه ممکن است مربوط به سایر ایام هم باشد، ولى در ماه رجب این حالت شدیدتر است. روایت پیغمبر اکرم که مى‌فرمایند: بدانید که خداوند متعال در هر وقتى از اوقات یک نفحاتى دارد که نفحات خاصّه‌اى است و مواظب باشید، پیگیر باشید، مترصّد و مراقب باشید که خود را در جَنب و در کنار این نفحات قرار بدهید و مبادا إعراض کنید و آن غفلت شما موجب بشود که آن نفحه بیاید و به شما نخورد و شما را بهره‌مند و متنعّم نکند.

فلهذا المؤمن کیّس «آدم مؤمن، رِند است» و آدم رِند و زرنگ آن کسى است که از بهترین فرصتها، بهترین نتیجه‌ها را مى‌گیرد؛ این را مى‌گویند آدم رند و زرنگ. اگر قرار است انسان زرنگ باشد، زرنگ در امر آخرتش باشد. آدم رند و زرنگ به آن آدمى مى‌گویند که خودش را- آقا!- معطّل دیگران نکند. این مى‌شود آدم زرنگ. معطّل دیگران: زید چطور است، من هم اینجور باشم؛ پا به پاى او بخواهم بیایم. نه، آقا جان! دیگران حساب و کتابى براى خودشان دارند، ما براى خودمان حساب و کتابى داریم. هر کسى براى خودش حساب و کتاب خاصّی دارد معطّل بقیه بخواهیم بشویم قافیه را باختیم؛ قافیه را از دست دادیم. پس به دنبال این بگردیم چه کارى انجام بدهیم که بیشتر بتوانیم استفاده بکنیم.

## ماه رجب ماه فناء فى اللَه است

ماه رجب ماه فناء فى اللَه است، ماه خداست، شهر اللَه است. پیغمبر اکرم صلّى اللَه علیه و آله و سلّم فرمودند: « الرَّجَبُ شَهْرُ اللَه وَ شَعْبَانُ شَهْرى وَ رَمَضَانُ شَهْرُ امّتَى؛ رجب ماه خداست، شعبان ماه من است که منظور ولایت است و رمضان ماه امّت من است، ماه عموم امّت من است.» یعنى یک ارتباط خاصّى بین نفوس و بین پروردگار در ماه رمضان هست که ماه امّت است. ولى رجب شهر اللَه است، رجب ماه خداست! یعنى یک حالت خاصّى در ماه رجب برقرار است که از آن حالت خاصّ، اهل اللَه فقط استفاده مى‌کنند، نه هر کس دیگر. استفاده‌هاى دیگران ضعیف است. اهل اللَه هستند که این ماه را مى‌توانند درک کنند. یعنى جاذبه‌هاى مقام ربوبى و توحیدى و بارقه‌هاى توحیدى که سالک را زیر و رو مى‌کند و تعلّق سالک را از همه چیز قطع مى‌کند و او را فقط متوجّه به حقیقت توحید مى‌کند و از همۀ آن تزئیلات و فروعات و رشته‌ها و تعلّقات و ارتباطات مى‌بُرد، آن در ماه رجب است. حتّى ماه رمضان هم این کار را انجام نمى‌دهد. ماه رمضان ماه رحمت است، ماه برکت است، ماه انبساط است، ماه غُفران است، خدا همه را مى‌بخشد. ولی آن عمل زیر بنایى متعلق به ماه رجب است. بخشیدن گناه به درد سالک نمى‌خورد، بخشیدن گناه‌ اولین چیزی است که ما انتظارش را از ائمّه و از شُفعاء داریم که بیایند و شفاعت ما را بکنند. آنچه که به درد سالک مى‌خورد حالت انبساط نیست، آنچه که به درد سالک مى‌خورد حالت بهجت نیست، نه این که اینها بد است، اینها خیلى خوب است! گیر هر کسى هم نمى‌آید، خیال نکنید! ولى آنچه که بدرد آن سالک واقعى و رِندى که همه چیز را مى‌خواهد در راه خدا ببازد و از همه چیز بگذرد و ژولیده و سر و پا برهنه فقط در حریم او بیاید دیگر در آنجا بخشش گناه و انبساط و بَهجت و اینها نیست آن یک آتشى را مى‌خواهد که بزند به وجودش و او را خاکستر کند این بدرد سالک مى‌خورد و این در ماه رجب است. لذا مى‌گویند رجب شهر اللَه است.

## ماه رمضان براى عامّۀ مردم انفع است ولى ماه رجب براى خصوص سالکان الى اللَه نفعش از ماه رمضان بیشتر است‌

ماه رمضان براى عامّۀ مردم نَفع بیشترى دارد ولى ماه رجب براى خصوص سالکان الى اللَه از ماه رمضان نافع تر است در واقع ماه رجب تفاوتش با دیگر ماه ها این است که بروزات آن خفیّ است، در ماه رمضان همه می فهمند، همه این اختلاف را متوجه می شوند، همین روزه ای که انسان می گیرد می فهمد که این روزه چه تغییری در او ایجاد کرده است حتی افرادی که خیلی اهل این مطالب هم نیستند معترف اند، متوجه می شوند و می فهمند ولی ماه رجب را کسی نمی فهمد، نکته اش هم همین است، ماه رجب برای خاصّان است، لذا خدا نگذاشته که همه بفهمند، متعلق به کسانی است که به دنبال مطلب هستند، برای آنهایی است که در راه اند، برای آنهایی است که به دنبال یک چاره ای می گردند، ماه رجب برای آنهاست، اهتمام بزرگان نسبت به ماه رجب حتّى از ماه رمضان هم بیشتر بود و عبارت ایشان این بود که ماه رجب و ماه های حرام ، ماه هایی هستند که سالکین نسبت به این ماه­ها باید واکنش و حساسیت بیشتری نشان بدهند، مسأله یک مسألۀ اعتباری و توهّمی نیست، بلکه یک مسألۀ واقعی است، مشخص است وقتی که ماه رجب می آید حال و هوا با ماه جمادی فرق دارد، چطوری که شما ماه رمضان را می فهمید و متوجه می شوید! حال و هوا در ماه رمضان تفاوت می کند، چطور وقتی محرّم می آید متوجه می شوید حال و هوا عوض شده است، آن اثر معنوی این حادثه، چطور فضا را تغییر می دهد و محزون می کند و فضا را فضای دیگری می کند.

 به طور کل همان طوری که اسماء‌ و صفات الهی متفاوت است و هر اسم یک اثر خاصّی دارد و هر صفت یک اثر خاصی دارد این نزول اسماء و صفات الهی بر این عالم و در نفس، هر کدام اینها یک جنبه از جنبه‌های تربیتی و تکاملی انسان را به وجود می‌آورد فلهذا ما مشاهده می‌کنیم در قضایای مختلف اثرات مختلفی برای انسان پیدا می‌شود در حوادثی که برای انسان پیش می‌آید یک اثرات خاصّی دارد، نماز برای انسان یک اثری دارد که آن اثر را روزه ندارد! روزه یک اثری برای انسان دارد که آن اثر را نماز ندارد! هر کدام از اینها یک اثر خاصّ به خودش را دارد حج برای انسان یک اثری دارد که آن اثر را روزه ندارد اگر شما به جای حج روزه بگیرید فایده ندارد! هیچ فایده ای ندارد! چرا؟ چون جهات وجودی نفس متفاوت و متکاثر است و این عبادات برای تکمیل و ترمیم و تدبیر یک جنبه از جهات مختلفۀ نفس وضع شده و مشروع شده است. همین طور ایام و اوقات هم اثرات خاصّ به خودشان را دارند.

## تأثیرات ماه رجب برنفس سالک تأثیرات بنیادی و عمیق است

در ماه رجب، عرض شد که گرچه رحمت پروردگار شامل همۀ افراد است امّا یک خصوصیت خاصّ نسبت به اولیاء خودش و افرادى که از نقطه نظر سلوکى مراتبى را طى کرده‌اند دارد و حالات و جَذَبات توحیدى در ماه رجب بیشتر از دیگر ایّام است یعنى آن جنبۀ حالات توجّه انسان و آن روحانیت، انبساط، حالت لطافت، حالت سبُکى، در ماه رجب مسأله به نوع دیگری وجود دارد؛ حالات، حالات سنگین سلوکى است، حالات سنگین آن جذبات توحیدى است و واردات و بارقات و تأثیراتى که در ماه رجب بر نفس وارد مى‌شود آن تأثیرات، تأثیرات عمیق‌تری است، تأثیرات زیر بنایى تری است نسبت به آنچه که در سایر ایام اللَه (که شعبان و رمضان و یا فرض بکنید که در ذى‌القعده به خصوص دهۀ اوّل ذى‌الحجّه که بسیار آن جَلوات و جَذبات خاصّى دارد در آن عُشر اوّل ذی الحجّه) وجود دارد و خود ایشان هم در ماه رجب یک تغییراتى داشتند التفات کردید ماه رجب یک جنبۀ خاصّی که دارد این است که یک نوع اثر عمقی روی آن خصوصیات نفس و روی کیفیت ارتباط انسان با آن حقیقت توحید دارد منظورم از آن اثر عمقی این است که در بعضی از اوقات انسان احساس خوشی، احساس راحتی، احساس انبساط و روحانیت می‌کند، نماز می‌خواند یک احساس روحانیتی برایش پیدا می‌شود، روزه می‌گیرد یک احساس روحانیتی برایش پیدا می شود دلش می‌خواهد ادامه بدهد، این حالت حالتی است که ما احساس روحانیت و نورانیت در خود می‌کنیم ولی بعضی از این عبادات و بعضی از کارها یک اثرات عمقی دارند یعنی ممکن است برای انسان آن حالت روحانیت ظاهری نباشد ولی در باطن یک جوری قضیه را عوض می‌کند که نفس را زیر و رو می‌کند ، برنامۀ ماه رجب این طوری است یعنی خصوصیات نفس را و کیفیت ارتباط انسان با پروردگار را در عمق تغییر می‌دهد.

## ماه رجب ماه خداست! در ماه خدا غیر خدا را نباید داخل کرد

 حضرت علامه طهرانی به طور کلّى در زندگیشان، در اعمال شخصى خودشان، توصیه به مراقبت بیشترى مى‌کردند و به رفقا و دوستان مى‌فرمودند: ماه رجب ماه الهى است، در ماه خدا غیر خدا را نباید انسان داخل کند.

## توصیۀ های بزرگان راجع به شدّت مراقبه در این ماه شریف

 رفقا از رعایت آداب وخصوصیات ماه رجب غفلت نکنند که این مأدبه، مأدبۀ الهی است و سفره‌ای که خداوند متعال برای بندگان خاص خودش در این ماه قرار داده است و در سایر ماهها نیست، تأثیرهایی که به واسطۀ فیوضات الهی در این ماه می آید، با ماههای دیگر تفاوت دارد و انگار یک جنبۀ توحیدی و تجلیات قوی تری در این ماه وجود دارد، که برای قطع تعلّقات در این ماه تأثیر بسیار زیادی دارد، بزرگان دستور می‌دادند که برای ورود به این أشهُر مبارکه (ماه رجب و شعبان و رمضان) از قبل خودتان را آماده کنید! نه اینکه از شب اوّل رجب بگوئید که: خوب ماه رجب آمد حالا بساطمان را آماده کنیم! نه! از مدّتی قبل خودتان را آماده کنید تا قلبتان برای وفود در این ماه آماده باشد! آماده کردن خود یعنی چه؟

### ١. صحبت کردن مهم‌ترین آفت سلوک در نزد بزرگان

آمادگی یعنی : مراقبت ، مراقبت بیشتر و عنایت بیشتر و رعایت بیشتر نسبت به آنچه که به نظر انسان می رسد که او مقرّب است، هر کسی، هر چیزی را که به نظرش می رسد، در همان محدودۀ ظرفیت خودش انجام بدهد! یعنی صحبت با افراد را کمتر کنیم! از حرف‌های بی‌خود و بی‌معنا پرهیز کنیم! در دفتر کارمان هستیم، یکی می‌خواهد بیاید با ما بنشیند حرف بزند به او بگوئیم: آقا برو با دیگری حرف بزن! (حرف‌های بی‌أساس، نه حرف‌های ضروری که مربوط با کار هست، بلکه مسائل بی‌ارزش مثل اینکه فلان چیز گران و فلان چیز ارزان شد یا فلان جا زلزله آمد و از این حرف‌هائی که همه می‌زنند) یا در جائی هستیم و می‌بینیم افراد دارند صحبت می‌کنند گوش به آن صحبت‌ها نسپاریم، دل به آن حرف‌ها نسپاریم همین که دل می‌سپاریم آنها می‌آیند و در دل اثر می‌کنند! همانطور که تیر می‌آید و آن زهر خودش را وارد می‌کند! ولی اگر نه، به هنگام صحبت دیگران فقط یک چیزی از گوشش بگذرد و به آن توجّه نکند این اثر ندارد! باید دائم به ذکر مشغول باشیم ولو اینکه به زبان نیاوریم! مراقبه را بیشتر کنیم، در حد ضرورت مسائل را مطرح کنید، از توجه به مسائل زائد که چندان نفعی به حال ما ندارد، اخبار اینطرف و آنطرف چه می شود؟ بالا چه می شود؟ دیدنها، مسائل، ظواهر، آداب، رفت و آمدهای بیجا، ارتباطهای بیجا که فقط غیر از اتلاف وقت و تشویش اذهان و اضطراب خاطر ثمره‌ای ندارد، انسان باید پرهیز کند. حال که مسئله به دست ما نیست و ما که کاری نمی توانیم انجام بدهیم. و ما که نمی‌توانیم تأثیری بگذاریم، اقلاً به خودمان بپردازیم، غیر از اینکه ذهنمان فکرمان با این مسائل به تشویش بیافتد و به اضطراب بیافتد و برای ورود و نفوذ جلوه‌های الهی قلب آرام و ضمیر مطمئن لازم است شما یک مسئله ریاضی را می توانی با فکرناراحت حل کنی؟ یا معادله را می توانی با یک فکر مشوّش بخواهی حل بکنی؟ می‌شود؟ نمی‌شود در فیوضات الهی هم شرطش قلب آرام و نفسی صاف است، قلبی که در اضطراب است فیض الهی بر آن نمی آید که نمی آید، می آید رد می شود به یکی دیگر می خورد.

 قلبی که در افکار غیر صحیح و غیر واقعی دارد دور می زند، آن فیض می آید و رد می‌شود، نمی‌ایستد، گیرنده وجود ندارد، فرستنده هست، گیرنده نیست، نمی گیرد، پس باید شرایطش را آماده کرد، موانع را از سر راه برداشت تا اینکه انسان بتواند فیض بیشتری ببرد، هر چه در این ماه حالت سکوت و حالت سکون و آرامش بیشتر باشد واردات بیشتر خواهد شد و بالعکس، ملائکه در جایى که تشویش و اضطراب است نمى‌آیند، ملائکه در جاى سکون و آرامش مى‌آیند، ملائکه در جایى که دائماً محلّ جَوَلان فکر و تخیلات و خیالات است نمی آیند. سکوت یک وِزانى را در انسان به وجود مى‌آورد که با حرف، یک همچنین وزان و یک همچنین متانتى و یک همچنین پُرى که لازمه این قضیه این است که افاضات الهى بر قلب انسان بیاید، با صحبت یک همچین چیزى نمى‌آید. افرادى که زیاد صحبت مى‌کنند، قلب آنها مشوّش است، اضطراب دارد. دیدید بعضى‌ها فرض کنید که ما مثلًا دیدیم، مرحوم علّامه طباطبایى یا مثلًا بزرگانى را دیدیم یا مثلًا مرحوم آقاى حدّاد، در مجلس که مى‌نشستند، تا از ایشان سؤال نمى‌کردیم حرف نمی زدند؛ یا علّامه طباطبائى، یک ساعت مى‌نشستیم، همینطور به انسان نگاه مى‌کرد. ولى بعضى‌ها مى‌گویند: آقا! یعنى چه؟ انسان بنشینند هِى همینطورى نگاه بکند، ساکت، یک حرفى بزنیم، یک چیزى، آقا! هوا گرم است، خیابان شلوغ است، جنسها گران شده، یک حرفى بالأخره بزنیم، این روش یعنى چه؟

اینها اضطراب دارند، در نفسشان اضطراب دارند، این اضطراب نمى‌گذارد که آرام باشند. ارتباط انسان با اینگونه افراد براى انسان مضرّ است. انسان با افرادى باید ارتباط داشته باشد که این حالت در آنها کمتر است، حالت سکون و آرامش در آنها بیشتر است و در این زمینه روایات زیاد است که ملائکه در سکون‌اند، شیاطین در اضطرابند.

نباید به دنبال آن بود که زید فلان حرف را زد، عمر فلان مطلب را گفت ، چرا فلانی نسبت به من این فکر را کرد؟ اینها به درد ماه رجب نمى‌خورد. اگر شخصى با این تصوّرات و تخیلات داخل در ماه رجب بشود نصیبى نخواهد داشت. تا آنجایی که به نظرم می رسد مرحوم آقا در قضیۀ سکوت خیلی تأکید داشتند ، حتی مطالب مفید ، در مورد مطالب غیر مفید که جای صحبت نیست و اما مطالبی که مطالب مفیدی هم هست مطالب خوبی هست من حیث المجموع ، باز هم انسان در این سه ماه مراقبت بیشتر داشته باشد و سکوت را باید رعایت کند ، مگر در موارد ضرورت که آن یک مطلب دیگری است، و حتی ایشان می فرمودند که بسیاری از شاگردان اساتید و بزرگان در این سه ماه در حالت خلوت خودشان و در آن حالت توجه به خود در دهان خود ریگ می گذاشتند که تا اگر یک جایی صحبتی پیش می آمد و نفس تمایل به عرض اندام و اظهار مطلب پیدا می کرد، پیدا می شود دیگر در مجالس گاهی یک نفر یک حرفی می زند و می بینیم خلاف است و نفس تحریک می شود و باید حرف بزند ، نه آقا بنشین سر جایت و گوش بده ، نیازی نیست، عرض کردم دیگران حقّ‌ مطلب را ادا می کنند و نیازی نیست که انسان بیاید و از خود مایه بگذارد الحمد لله من به الکفایه موجود هست اگر وجوب، وجوب کفایی باشد بعضی ها در مقام ادای تکلیف هستند، این بعضی ها این کار را انجام می دهند و نیازی نیست که ما این کار را بکنیم! ولی این مطلب را دائماً انسان باید در مراقبۀ ‌خودش قرار بدهد و نتیجه اش را خواهد دید ، مسأله سکوت بسیار مهم است، و چه بسا انسان بسیاری از عبادتهای خودش را و توجهات خودش را و آن آثار را به واسطۀ یک کلام از دست می دهد ، و انگار نه انگار که کاری انجام داده و زحمتی کشیده و مراقبه ای انجام داده ، مخصوصا در مشاجرات در داخل منزل، که این خیلی مسألۀ مهمی است که انسان باید از اینگونه مسائل خود را به دور نگه دارد و بی دلیل در هر چیزی داخل نشود و اظهار سلیقه نکند و مقداری اختیار را در امور به دیگران واگذار کند در حدّی که مورد اختیار آنهاست نه اینکه بخواهد از حد و مرز تعدی شود ، بگذارد در این مسأله مقداری کنار باشد نسبت به شریک و همسایه ، بیرون در رفت و آمد و حرکت و به عنوان مثال در ماشین نشسته است ، یک کسی خلافی می کند لازم نیست انسان جوابش را بدهد اگر انسان بخواهد در کوچه و خیابان جواب همه را بدهد که دیگر شیرازۀ همه چیز از هم گسسته می شود ، ما نباید به اعمال و رفتار دیگران نگاه کنیم ، ما باید به وظیفۀ خود نگاه کنیم ، اگر بخواهیم به دیگران نگاه کنیم کلاه ما پس معرکه است و هیچ نتیجه ای نمی بریم و هیچ گاه دیگران را مثل خودمان نخواهیم کرد ، این فایده ای ندارد ما باید به خود نگاه کنیم که در قبال کارهای مختلف دیگران چه عکس العملی نشان بدهیم ، حرف بزنیم یا نه؟ ساکت باشیم و بگذریم و کار عوام را به عوام واگذار کنیم و کار جاهل را به جاهل واگذار کنیم و بالاخره یک فرقی باید باشد بالاخره باید یک امتیازی باشد نمی شود که مسأله به این کیفیت باشد که در منظر است. باید دانست که صحبت کردن یکی از مهم‌ترین آفاتی است که این مهمان‌های پروردگار را از دل ما بیرون می‌کند! خیلی عجیب است: آنقدر که بزرگان راجع به این مسأله تذکّر دادند دربارۀ سائر مسائل سفارش نکرده‌اند.

### ٢. قلب انسان یا جای رحمان است و یا جای شیطان

این مهمان که می‌رود باید مهمان دیگر بیاید چرا که خانه خالی نمی‌شود زیرا قلب خالی نمی‌شود یا جای رحمان است یا جای شیطان! آن مهمان‌ها می‌روند بیرون مهمان‌های دیگر می‌آیند! این وسط ما حالت خلاَء نداریم و شقّ ثالثی نیست! باید در خود بنگریم و ببینیم در قلب خود چه مهمان‌هائی را داریم.

### ٣. چگونه ضرر صحبت بیهوده را دریابیم

شما یک نماز بخوانید و بعد از نماز در همان سجّاده‌تان بنشینید و به سکوت بگذرانید و به حال خود باشید در اینحال ناگهان کسی بر شما وارد بشود و شروع کنید با او به حرف زدن، وقتی که رفت حال خودتان را با حال قبل مقایسه کنید خواهید دید که چقدر فرق کرده است! زیرا این حرف زدن تمام آن حالات آرامش و سکونت را می‌گیرد و با خود می‌برد! و لذا از الآن باید متوجّه این مسأله بود.

### ٤. وظایف سالک در شب و روز

برای این منظور بهتر است انسان اوقات خود را هم تنظیم کند، شب بهتر است زود بخوابد، غذای او غذای مناسبی باشد از این مسائلی که سایر افراد به آن مبتلا هستند باید پرهیز کند، اخبار و مسائل بی‌ارزش، تصاویر، دیدن این فیلم‌ها و مسائلی که غیر از اتلاف وقت و ورود شیاطین در حوزۀ منزل و وجود انسان هیچ اثر دیگری ندارد همۀ اینها را کنار بگذارد؛ قبل از خواب بهتر است از کلمات بزرگان و مطالب آنها چند صفحه‌ای مطالعه نموده به آنچه را که گفته شده است عمل کند؛ شب با وضو بخوابد و صبح زود برخیزد تا برای نماز آمادگی داشته باشد.

### ٥. وظیفۀ سالک در خارج از منزل در ایام این ماه

وقتی که از منزل خارج می‌شود فقط به این نیّت باشد که می‌رود تا یک تکلیفی را انجام دهد و برگردد! خود را آغشته با مسائلی که در دور و بر است نکند و از مطالب آنها پرهیز کند، اینها است که باعث می‌شود حالت آمادگی و تهیّؤ برای انسان پیدا بشود!

### ٦. قدردانی از مواهب الهی موجب توفیق بدست آوردن مرتبۀ بعد می‌شود

علی کلّ حالٍ، این را ما باید بدانیم: هر مرتبه‌ای از تقوی را که خداوند نصیب ما کرد، اگر قدر دانستیم و از آن محافظت کردیم و اگر بر طبق دستور عمل کردیم، توفیق برای مرتبۀ بعد پیدا می‌شود، و اگر عمل نکردیم آن مطلب بعدی از دست خواهد رفت!

## کیفیت معاشرت در ماه رجب

مرحوم علامه طهرانی دستور مى‌دادند سالک باید ارتباطش را با افراد به حداقل مراوده و معاشرت برساند، با هر کسى صحبت نکند، نفوسى که گناه کار هستند در ارتباط با انسان اثر مى‌گذارند، هر کدام یک اثرى مى‌گذارند خواهى نخواهى. رفتن هر جا و دیدن هر کس این براى انسان صحیح نیست. از طرفی بیشتر کردن مجالست با دوستانی که ارتباط با آن دوستان انسان را از مادّه و مادّیات بیرون بیاورد. رفت و آمد با برادران روحانى اخِلّاء روحانى و برادران ایمانى خیلى مؤکد است و تأثیر بسزایى در انبساط و رفع قبض دارد. بسیار مهم است که انسان با چه کسانی معاشرت داشته باشد و صحبت کند و با چه کسانی برخورد کند چه بسا ممکن است که یک صحبت و یک برخورد حال انسان را متغیّر کند و این مسأله برای خود من بسیار اتفاق افتاده یک مرتبه من در یک حال و هوایی بودم و مدتی این مسأله ادامه داشت یک شب از جایی می گذشتم و یک نفر از افرادی که فرد مخالفی بود و این وسط راه به ما سلامی کرد و ما علیکی گفتیم و یک حال و احوال پرسی و همین و خداحافظ شما ، آن حال و هوای ما رفت که رفت و تا یکی دو هفته هم به این کیفیت ادامه داشت و دیگر آنقدر التماس کردیم که خدایا غلط کردیم ، بالاخره مسأله صورت دیگری پیدا کرد ، ببینید یک صحبت کردن ده ثانیه ای چه تأثیری دارد آن وقت ما با هر کسی رفت و آمد می کنیم و صحبت می کنیم و دل می دهیم و قلوه می گیریم در ارتباطات و حرفها ، اینها تأثیری ندارد؟ لذا بزرگان در این معاشرت خیلی دقت کردند و چقدر این معاشرت در انسان اثر دارد ، انسان کاملا می تواند عکس العمل آن نفوس را در خود حس کند ، با اولیای خدا اگر انسان بنشیند یک جور است و با غیر اولیای خدا یک قسم است ، این همان اثری است که این دارد احساس می کند ، همان اثر نفس همان اثر صفای روح ، همان اثر خلوص ضمیر خواهی نخواهی منتقل می شود ، و این را عوض می کند و تغییر می دهد ، مقابل این مسأله هم وجود دارد ، اگر انسان با افرادی که اینها دارای اعوجاجات و انحراف هستند و فساد باطل هستند و کدورت و ظلمت ضمیر هستند ، با آنها بنشیند کم کم بدون اینکه خود متوجه شود تغییر پیدا می کند ، یک دفعه می بیند عجب من سابق چه حالی داشتم و الان چه حالی دارم ، راجع به محیط چقدر ایشان تذکر می دادند که انسان در آن محیطی که هست باید مستعد باشد نه فاسد ، اینهمه ایشان میگفتند رفتن به کشورهای کفر برای انسان ضرر دارد و سکونت در آنها حرام است برای چیست؟‌چون در آنجا روح نیست و روح در آنجا وجود ندارد ، الان می گویند چه اشکالی دارد در آنجا نماز هم می خوانیم ، آنجا نماز نیست! عروسک است! ربات است ، ربات کوکش کنید راهش بیندازیم او هم شروع می کند دستهایش را بالا و پایین می آورد ، این نمازی که در ولایت امام زمان است خیلی فرق می کند با آن نمازی که در آنجاست با آن نمازی که در مکه و در عتبات است خیلی فرق می کند ، چرا؟ چون در اینجا نور ولایت است و آنجا کدورت است ، در آنجا توجه نیست این حالت می آید انسان را منگ می کند ، انسان نمی فهمد، می گوید خب نماز هم می خوانیم و طوری نشده و روزه هم می گیریم و قرآن هم می خوانیم ، بسیار محیط در این مسأله تأثیر دارد.

## جلوگیری از مسائلی که نفس را از پیشرفت باز می دارد

باید از ورود افکار و تخیلات به ذهن خودداری کرد .خوب انسان می نشیند ، تخیلات می آید، افکار می آید از این طرف ، از آن طرف ، انسان جلویش را بگیرد و نگذارد بیاید . موانع برای حرکت را از سر راه برداشتن ، ممکن است چیزهایی باشد در منزل یا در خارج، انسان با آنها برخورد کند، آنها تولید فکر ، تولید خیال کنند برای انسان ، ذهن انسان را از خدا دور کند، آن موانع را انسان بردارد اصلاً دیگر در جلوی چشمش نبیند. اشتغال به کارهایی که انسان را از آن توجّه به پروردگار و توجّه به خود، یعنی فرو رفتن در خود، باز می دارد و پراکنده می کند و قوّه مخیله انسان را قویتر می کند و تخیل را در انسان بیشتر می کند را باید ترک نمود.

## سالک باید در ماه رجب تصور کند که تازه متولد شده است

پس شرط اوّلى را که مرحوم آقا ذکر مى‌فرمودند این است که انسان قلب خود را از هر چه که تا به حال با او بوده پاک کند و اگر این کار را انجام ندهد هر چه ذکر بگوید فایده ای ندارد، هر چه توجّه کند فایده ندارد، چرا؟ چون این توجّه و ذکر توجّه صوری است، توجّه عُمقى نیست، عُمق خراب است، در او تشویش است، عُمق در او هوا و هوس است، در او تکثّرات است، در او توغّل‌ در کثرات است، فایده ندارد، فقط از یک صورت ظهور پیدا مى‌کند و به همان صورت هم ختم مى‌شود. پس بنابراین اوّلین کارى که سالک باید انجام بدهد این است که تصوّر کند در ماه رجب تازه متولّد شده است. بچّه‌اى که تازه از مادر متولّد مى‌شود، آیا دشمن دارد؟ هنوز در این دنیا کارى نکرده! دشمنی ندارد! آیا بچّه‌اى که از مادر متولّد مى‌شود کسى راجع به او حرفی می زند؟ کسى غیبتش را می کند؟ تازه متولّد شده و نه دوستى پیدا کرده، نه دشمنى پیدا کرده، نه کسى را زده، نه به کسى بى‌احترامى کرده، نه شخصى نسبت به او بى‌احترامى کرده، هیچى! هیچ گونه ارتباطى نداشته ! انسان باید تصوّر کند که در ماه رجب متولّد شده و همچون بچّه که در قلب و در نفس او هیچ چیزى وجود ندارد. (بچّه هیچ چیز نمى‌فهمد فقط گرسنه‌اش بشود صدایش در بیاید براى شیر خوردن همین، و الّا هیچ چیز نمى‌فهمد حتّى مادرش را هم نمى‌فهمد دیگر. البتّه یک احساس خاصّى دارد امّا .... دیگر نه کینه‌اى در بچّه است، نه بُغضى در بچّه هست، نه حَسدى ، نه حسابى هیچ چىز در او نیست! )

## اعمالی که به سیر سالک در مسیر حق سرعت می بخشند

### ١. عیادت مرضی،رفتن به قبرستان

سر زدن به مرضی و عیادت کردن از آنان و همچنین زیارت اهل قبور البتّه نه اینکه هر روز انسان برود، هفته‌ای یکبار به قبرستان رفتن و طلب مغفرت برای آنها کردن، آن هم نه ظهر و شب، بین الطلوعین ، پنجشنبه بین الطلوعین انسان برود در قبرستان ، الان که دیگر قبرستانها پارک شده و باغ شده و باغ لاله و گل و سنبل شده، این قبرستانها نه تنها انسان را از کثرت بیرون نمی آورد بلکه انسان را متوجّه کثرات و متوجّه دنیا می کند ، قبرستانی پیدا کنید مثل همین قبرستان حاج شیخ در قم، این قبرستان، قبرستان است . قبرستان وادی السّلام . باید انسان در قبرستانی برود که نگاه به این قبرستان او را تکان بدهد ، بلرزاند، او را متوجّه کند فردا نوبت توست ، امروز برای این و فردا می آیند سر جنازه تو را می گیرند، شوخی هم قضیه ندارد درست شد؟ برویم بنشینیم ساعتی ، نیم ساعتی بنشینیم، همانطوری که خود مرحوم آقا فرمودند در کتابشان یک فاتحه بخوانیم بدون اینکه قرآن و چیزی، یک نیم ساعتی ، یک ساعتی به سکوت بگذرانیم ، این سکوت از قرآن خواندن اثرش در نفس بیشتر است. بعد حالا یک سورۀ تبارکی ، یک سورۀ یس، یک چیزی بخوانند اشکالی ندارد، انسان برای اهداء ثواب برای آنها بکند. مهم این است که در خود انسان این مسئله اثر مثبت داشته باشد. عیادت مرضی کردن و صله رحم کردن ، انسان به رحمش سر بزند، ببیند گرفتاری دارد، برطرف کند. به زیارتش برود، عیادت مرضى، رسیدگى به امور بیماران این به حال انسان سرعت مى‌بخشد ؛ صله رحم سرعت مى‌بخشد؛

### ٢. اصلاح ذات‌ البین

اگر کدورتی بین او و بین کس دیگر است، درصدد برطرف کردنش بر بیاید ، اگر مسئله‌ای هست خود او اقدام کند، اینها را می گویند چی ؟ تهیّؤ! اگر بین دو نفر نقارى است انسان آن نقار را برطرف کند این اثر بسیار عجیبى دارد، بسیار اثر عجیبى دارد. ایشان بارها مى‌فرمودند: اگر شخصى اصلاح ذات البین را بکند، ممکن است بعضى از درهائى که به روى او بسته شده به واسطۀ این عمل باز بشود، اصلاح ذات‌البین خیلى اثر عجیبى دارد. اصلاح ذات‌البین یعنى انسان شیطان را از بین دو نفر بیرون کند و جایش خدا را بیاورد ، این معنا معناى اصلاح ذات البین است. ایشان روى این مسأله خیلى تأکید داشتند.

در ادعیۀ ماه رجب که در پیش است مگر نمی خوانیم : « خدایا مرا از جمله افرادی قرار بده که بسوی تو از هم سبقت می گیرند». مرحوم آقا ماه رجب که می آمد برای رفقایشان و تلامذه شان صحبت می کردند، غالباً من یادم است که این جمله را همیشه می گفتند: که وقتی قرار است ما سبقت بگیریم در یک امری و مردم سبقت بگیرند، ما در راه خدا بر یکدیگر سبقت بگیریم ، سبقت در راه خدا با سبقت در بازار فرق می کند ، با سبقت در تجارت فرق می کند ، با سبقت در گرفتن متقاضی و مراجعه کننده از این و آن و داد و ستدهای پنهانی و ایادی مرموز فرق می کند ، سبقت در راه خدا به عبارت بزرگان سبقت است در آن اموری که انسان را از خودیت بیرون می آورد و به او می پیوندد، این مسئله چه در بازار می خواهد اتّفاق بیافتد ، چه در منزل می خواهد اتّفاق بیافتد یا در هر جای دیگر، «وَالَّذینَ هُمْ بِالْبِدارِ اِلَیک یسارعُونْ» امام می فرمایند: خدایا مرا ملحق کن به آن کسانی که در سبقت بسوی تو از هم پیشی می گیرند، نه اینکه بیشتر نماز می خواند، نه اینکه بیشتر دعا می کند، اینها همه بجای خود محفوظ ، نه اینکه در شب بر می خیزد و به تهجّد می پردازد، اینها درست . آنچه که منظور امام علیه‌السلام است، این است که در آن اموری که بتواند مرا از نفس و خودم بیرون بیاورد مرا موفق کن، در آن اموری که بتواند مرا از خود برهاند و به تو بپیوندد مرا موفق کن ، این معنا معنای سبقت است . در یک روایت داریم که یک مسئله‌ای پیش آمده بود بین امام حسن مجتبی علیه‌السلام و حضرت سیدالشهداء در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ظاهراً بوده ، گرچه یک احتمالی هم داشت که در زمان خود امامت و خلافت امام حسن علیه‌السلام باشد، یک مسئله‌ای پیش آمده بود، باصطلاح یک مسئلۀ ظاهراً داخلی بوده ، یک قضیۀ داخلی بوده شاید بین اینها هم حتی نبوده ، دیدند امام حسین علیه‌السلام صبح لباس پوشیده دارد می رود. یکی از رفقای حضرت پرسیدند کجا می روید؟ حضرت فرمودند دارم می روم منزل برادرم! دارم می روم آنجا که این مسئله‌ای را که بوجود آمد من پیش قدم بشوم برای از بین بردنش، التفات کردید ؟ من زودتر بروم و این را از بین ببرم و من جزء افرادی باشم به تعبیر حضرت سجّاد علیه ‌السلام:«وَأَلْحِقْنِی بِالَّذینَ هُم بِالْبِدارِ إلَیک یسارِعُون» آدم رند این است دیگر! این را می گویند مسابقه، نه زیاد نماز خواندن ، نه قرآن زیاد خواندن . سباق ، یعنی عملی انجام بدهی که با آن عمل از خودیت و نفس بیرون بیایی و در راه رضای او وقتی قرار بر این است که یک عملی انجام بگیرد شما زودتر انجام بده ، شما پیشقدم باش و چه بسا این پیشقدم شدن مشکلتر است ، مگر ما در بین خودمان نداریم؟ وقتی بین دو نفر یک مطلبی پیش می آید می گوئیم او بیاید عذر خواهی کند، چرا من بروم ؟ دیگری هم می گوید، او بیاید عذر خواهی کند چرا من بروم؟ این می گوید من ، آن می گوید من! این گونه مشکلات همه جا هست، حالا ما الآن می خندیم، نه آقا جان در همۀ ما این قضیه موجود است. خیلی بی تعارف، هم در بنده و هم در سرکار، همه مان ! بله باید در راه باشیم ، باید تقلّا کنیم ، باید زحمت بکشیم ، باید مجاهده کنیم ، رو در بایستی ندارد دیگر، خودمانی و رفیقانه حرف می زنیم دیگر، اینجا دیگر بنا نیست که ما مطلبی را بپوشانیم و مخفی کنیم و خیال می کنم که رفقا هم به این مسئله رضایت بدهند. این مسئله ، مسئله نفس است .

### ٣. مطالعۀ احوال بزرگان

مطالعۀ احوال بزرگان را کردن ، مطالعه احوال بزرگان ، اشعار بزرگان و اولیاء را گاهی زمزمه کردن و توجّه کردن به آن معانی . هر روز انسان مثلاً چند خط شعر فرض بکنید که از شعر خواجۀ شیراز، مطالعه کند و مفاد او را در حدود وسع خودش و درحدود ظرفیت خودش مطالعه کند. یا اشعار مولانا رحمةاللَه علیهما، یا اشعار اولیاء دیگر ، بزرگان دیگر . خواندن این اشعار انسان را از این عالم تکثّرات خارج می کند و انسان این مطلب را خودش می فهمد، یعنی خودش متوجّه می شود که چطور با وارد شدن در مطالعۀ احوال بزرگان و مطالعۀ این اشعار این حالت برای انسان پیدا می شود .

## اعمال شب جمعه اوّل ماه رجب ( لیلة الرغائب)

در روایت داریم که اگر که شخصى ماه رجب بر او داخل بشود و پنجشنبه اوّل آن ماه را روزه بگیرد؛ پنجشنبه‌اى که شب جمعه آن، اوّلین شب جمعه ماه رجب است و در شب جمعه، بین نماز مغرب و عشاء، دوازده رکعت نماز دارد؛ شش تا دو رکعت، مثل نماز صبح در هر رکعتى بعد از سوره حمد، سه مرتبه سوره إنا أنزلناه و دوازده مرتبه سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَه أَحَدٌ﴾ و بعد از تمام شدن این دوازده رکعت (تفصیلش را در همین مفاتیح نوشته، رفقا مى‌توانند نگاه کنند) هفتاد مرتبه: اللَهمَّ صَلِّ عَلى مُحَمّدٍ النَّبّىِ الامّىِّ وَ عَلى آلِه، بعد سر به سجده مى‌گذارند، هفتاد مرتبه: سُبوحٌ قُدوّس رَبُّ المَلائکة وَ الرّوح، دوباره سر بر مى‌دارد، هفتاد مرتبه: رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَ تَجاوَز عَمّا تَعلَم إنَّک أنْتَ العَلىُّ الأعَظَم، دوباره سر به سجده مى‌گذارد و هفتاد مرتبه: سُبوحٌ قُدّوس رَبُّ المَلائِکة وَ الرّوح و داریم که خداوند تمام گناهان او را مى‌آمرزد و هر حاجتى را که بخواهد، خداوند به او عطا مى‌کند.

اوّلین شب جمعه ماه رجب را لیلة الرَّغائب مى‌گویند. رغائب جمع رغیبه به معناى آن پاداشهاى بسیار ارجمند و ثمین و گرانسنگ است. شبى است که بسیار مهّم است و همۀ اساتید تأکید داشتند بر این که شاگردانشان اعمال شب لیلة الرغائب را بجا بیاورند.

زمان انجام این اعمال بین نماز مغرب و عشاء است (در مفاتیح هم هست) مرحوم علامۀ طهرانی در آن وقتى هم که در تهران بودند رفقاى ما به خاطر دارند که بین نماز مغرب و عشاء آن اعمال «لیلة الرَّغائِب» را ایشان انجام مى‌دادند و حتماً توصیه مى‌کردند که رفقایشان این را انجام بدهند و بسیار این اعمال، اعمال مهمّى است البتّه یک اختلافى هست در این که چون پیغمبر اکرم فرمودند که: کسى که ماه رجب بر او وارد بشود در حالى که او پنج شنبه را روزه گرفته باشد و این اعمال را در شب جمعه بخواند کذا و کذا مسائلى که هست. سابق، من این طورى که به ذهنم مى‌آید یک وقتى نظر مرحوم آقا (خیلى وقت پیش البتّه در دوران طفولیت ما بود) این بود که اگر شب اوّل ماه رجب مصادف شد با شب جمعه مى‌بایست شب جمعۀ دوّم را شب لیلةالرّغائب انسان قرار بدهد به جهت این که از روایات این طور برمى‌آید که پنج شنبۀ خود همان ماه را روزه بگیرد. پس بنابراین پنج شنبه همانطورى که امسال ظاهراً اگر ماه دیده بشود پنج‌شنبه آخر جمادى قرار مى‌گیرد و باید پنج‌شنبه دوّم باشد و خودشان یک وقتى، خیلى وقت پیش البتّه این قضایا مال سى سال پیش است که یا حدود بیست و پنج، شش سال پیش یادم است که همان شب جمعه دوّم را ایشان شب لیلةالرَّغائب قرار مى‌دادند ولى بعدها من دیدم ایشان تغییر نظر دادند و همان شب اوّل را در صورت مصادف با شب اوّل رجب اوّلین جمعه را لیلة الرَّغائب مى‌فرمودند و آنچه را که خود من هم استنباط مى‌کنم از خصوصیات روایات این است که روایت در مقام أغلبیت و غلبه اکثریت آمده یعنى وقتى که مى‌فرماید که کسى که ماه رجب بر او داخل بشود و پنجشنبه اول را روزه بگیرد، این در مقام اکثریت است، چون اکثر سنوات اوّل ماه رجب، شب جمعه نیست، حالا بر حسب اتّفاق در بین این همه احتمالات امسال شب اوّل جمعه درآمده امّا فرض کنید که ممکن است بیست سال اول ماه شب یکشنبه و دوشنبه بشود چون بالآخره شش شب از هفته هم وجود دارد، خیلى به حسب نُدرت اتّفاق مى‌افتد. لهذا پیغمبر از این نقطه نظر غلبه اکثریت را داده‌اند و فرمودند که پنجشنبه را روزه بگیرید و الّا روزه گرفتن خود پنج شنبه در ماه جمادى همان اثر را دارد!

على اىّ حال توصیۀ من به دوستان و به رفقا این است که اگر ممکن است هر دو شب جمعه این عمل انجام بشود یعنى هم شب جمعه‌اى که شب اوّل ماه رجب هست این عمل انجام بشود، چطور که بعضى از بزرگان هم بر این مسأله تأکید دارند و مى‌فرمایند که: انسان این اعمال را در هر دو شب انجام بدهد، کلّ عملش هم نیم ساعت بیشتر طول نمى‌کشد. انشاءاللَه رفقا و دوستان فراموش نمى‌کنند که حتماً این اعمال را انجام بدهند.

## تأکید بزرگان بر روزه ماه رجب

 روزه در ماه رجب به اندازه‌اى تأکید شده که شاید مضمون بعضى از روایات به نظر انسان اغراق آمیز بیاید، در روزۀ ماه رجب؛ خیلى عجیب، امام صادق علیه‌السّلام مى‌فرماید- روایتش در همین مفاتیح هم هست- به سالم مى‌فرماید که: از ماه رجب را چقدر روزه گرفتى؟- اواخر ماه رجب بود- گفت: هنوز روزه نگرفتم. حضرت فرمودند: آن قدر ثواب از تو فوت شده است که غیر از خدا کسى نمى‌داند. یعنى چه؟ ثواب چه چیز؟ ثواب یعنى در ارتباط تو با پروردگار آن قدر مواهب الهى از تو فوت شده و برکات از تو فوت شده که ثوابش را کسى غیر از او نمى‌داند روزه در ماه رجب بسیار مستحب است مرحوم علّامۀ طهرانی رضوان اللَه تعالی علیه می فرمودند : برای ورود در ماه رجب خوب است که انسان به هر مقداری که می تواند روزه بگیرد، البته این قضیه مربوط به ماه شعبان هم هست، منتهی در ماه رجب اهمیِّت بیشتری دارد، برای افرادی که می‌توانند هر روز را روزه بگیرند، خوب هر روز را بگیرند، اگر مزاجشان، استعدادشان، قوایشان آمادگی این را دارد خوب چه بهتر! ولی نه آن مقداری که ضعف بر آنها غلبه کند. مثلاً اگر در ایام تابستان است، اگر می بیند هفته‌ای دو روز ، روزه بگیرد کافیست، اگر بخواهد ضعف بواسطۀ طولانی بودن روز و عطش غلبه بکند که او را بیاندازد، نه این صحیح نیست! یک روز در میان، دو روز درمیان و اگر نه هفته‌ای یک مرتبه یا مانند ماه های قبل سه روز در ماه روزه بگیرد. علی کل حال هر شخص به مقدار سعه و به مقدار توانش میتواند روزه بگیرد. در روایت داریم بزرگان و اولیاء الهی، ائمه علیهم السلام، رسول خدا بخصوص اصلاً این سه ماه را پشت سر هم به هم وصل می‌کردند از ماه رجب تا ماه رمضان را از نظر روزه وصل می کردند و اگرکسی نمی تواند روزه بگیرد مستحب است که به جای آن صد مرتبه در هر روز این ذکر «سُبحانَ الإلـهِ الْجلیل، سُبْحانَ مَنْ لا ینبَغی الَّتسْبیحُ اِلا لَهُ، سُبْحانَ اْلأَعَزِّ اْلأَکرَم سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَهُوَ لَهُ اَهْلٌ» را بگوید و حتماً تأکید داشتند که رفقا و دوستانشان در ماه رجب، چنانچه موفّق به گرفتن روزه به هر اندازه شدند فَبِها و الّا حتما مداومت بر این ذکر داشته باشند. این ذکر را که بگویند ثواب همان روزه را به او می دهند.

## تأکید بزرگان بر زیارت مشاهد مقدّسه در ماه رجب

یکى از دستوراتى که مرحوم قاضى- رضوان اللَه علیه- و به تبع آنها بزرگان دیگر،خیلى دستور مى‌دادند به دوستانشان و به شاگردانشان و به رفقایشان زیارت مشاهد مشرّفه است، مثلًا افرادى که در طهران هستند، حضرت عبدالعظیم سلام اللَه علیه، این بسیار مغتنم است و خیلى مهم است. در روایت از امام على النقى علیه‌السّلام، امام هادى داریم که فرمودند: مَن زارَ عَبدَالعَظیمِ بِرِى کمَن زارَ الحُسَینَ بِکربَلاء «کسى که حضرت عبدالعظیم را در رى زیارت کند، مثل اینکه سیدالشّهداء را زیارت کرده.» یا اینکه اگر در هر شهرى امامزاده‌اى هست، امامزاده صَحیحُ‌السَّند و معتمد و موثَّق، انسان مى‌تواند که آنجا برود و از فیوضات آنجا بهره‌مند بشود.

روایت دیگرى از پیغمبر اکرم در اینجا نقل مى‌فرمایند که: تمام ملائکه تمام ملائکه آسمان و زمین، در شب اوّل رجب همه در خانه کعبه جمع مى‌شوند و در آنجا مشغول طواف مى‌شوند. لذا مکه و عمره رجبیه ثواب حج را دارد و بسیار مؤکد است همانطورى که مرحوم آقا در روح مجردشان فرمودند زیارت على بن موسى الرضا علیهماالسّلام ثواب حج را دارد در ماه رجب و حتّى طبق آن روایاتى که نسبت به زیارت امام رضا علیه‌السّلام آمده خیلى روایات عجیب است. ما حتّى راجع به سیدالشهداء هم عجیب است که یک همچنین روایاتى نداریم یعنى با این خصوصیاتى که مثلًا سیدالشّهداء دارد روایات اکیده‌اى که همه ائمّه هم توصیه داشتند بر زیارت امام حسین علیه‌السّلام ولى عجیب این است که روایت زیارت على بن موسى الرضا یک چیز دیگر است، بخصوص در ماه رجب و توفیق الهى نصیب هر کسى شده است که بتواند امام رضا علیه‌السّلام را در این ماه زیارت کند و از آن حضرت خلاصه بخواهد، ول نکند، بیاید یک زیارتى بکند و بگوید: خداحافظ شما و ...، نه، برود بچسبد و بگوید باید بدهى و تا ندهى ما نمى‌رویم از اینجا، امام رضا هم به خاطر این که خودش را راحت کند مى‌گوید: خیلى خوب مى‌دهیم، راهت مى‌اندازیم.

فلهذا خودشان گفته‌اند که ما مى‌دهیم حالا که گفتند باید پایش هم بایستند، ما هم مى‌رویم و خلاصه به امام رضا علیه‌السّلام عرض مى‌کنیم که شما به آن استکبار و أنانیت ما نگاه نکن، شما به آن بزرگوارى و کرامت و عنایت بیکران و لطف بیکران و رحمت بیکرانى که خداوند براى شما قرار داده شما با او با ما برخورد کن. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام مى‌فرماید: اللَهمَّ وَ آخِذْنَا بِعَفْوِک وَ لا تُؤاخِذْنَا بِعَدْلِک. «خدایا با عفوت با ما برخورد کن و با عدلت برخورد نکن.»

این ملائکه مى‌آیند در کعبه و به دور کعبه طواف مى‌کنند و خداوند به اینها خطاب مى‌کند که: اى ملائکه من! از من بخواهید که هر چه مى‌خواهید به شما عطا مى‌کنم. ملائکه، اینها آدم‌هاى با مروّتى هستند. مى‌گویند: سالک باید رفیق باشد، با معرفت باشد، تنها تنها نخورد، خلاصه به یاد رفقایش هم باشد. این ملائکه همه از سُلّاک حسابى هستند، براى خودشان دعا نمى‌کنند مى‌گویند: خدایا! خواست ما از تو این است که به افرادى که در این ماه روزه مى‌گیرند و عبادت تو را مى‌کنند حاجات آنها را بدهى. این خواست ملائکه است در شب اوّل ماه رجب. خداوند مى‌فرماید که: من حاجت شما را برآورده کردم. البتّه ملائکه هم بى‌حساب نمى‌گویند چون مى‌دانند که به حساب خودشان هم نوشته مى‌شود .

دنیا آقا، دنیاى معامله است، دنیاى معاملات است، آنها به خدا مى‌گویند: خدایا! آنها را درست کن، آنها درست کنند ما را درست مى‌کنند. فلهذا مرحوم حاج میرزا جواد آقاى ملکى تبریزى أعَلَى اللَه مَقامَهَ در این کتاب شریف المراقبات ایشان مى‌فرمایند که: رعایت ادب و شکر نسبت به‌ ملائکه این است که انسان در ماههاى رجب بر ملائکه درود بفرستد حالا که آنها دارند براى ما خلاصه پیش سلطان استدعاء مى‌کنند و حاجات را پیش سلطان می برند انسان هم یک تشکرى از آنها باید داشته باشد.

## قرائت قرآن در ماه رجب

راجع به قرآن نظر مرحوم آقا این بود که حداقل یک بار اگر انسان بتواند قرآن را در این ماه دوره کند بسیار فضیلت دارد.

## کیفیِت ادعیه، تهجّد و تفکّر در ماه رجب

مرحوم علامۀ طهرانی بسیار تأکید بر قرائت ادعیۀ ماه رجب داشتند، دعاهای این ماه بسیار عجیب است و بهتر است که انسان این دعاها را بخواند. البته نه اینکه همه را یک مرتبه بخواند، مثلاً بعد از نماز صبح یک دعا را بخواند، بعد از نماز ظهر یکی ، بعد از نماز مغرب یکی. چند دعا دارد که این دعاها را متناوباً انسان بخواند. ایشان ادعیۀ ماه رجب را ضبط شده داشتند و در شبهای ماه رجب آنها را گوش می دادند ، شبها که از مسجد برمی گشتند هر شب ماه رجب یک چند تا دعا بود یا مناجات شعبانیه را در ماه شعبان ایشان گوش می دادند و همینطور یکی دو ساعت، همینطور به تفکر و به تأمّل، می گذراندند. بعد می آمدند برای استراحت! درهمان شبهای اول تابستان بود . و تهجّد و بیداری را هر چه بگوئیم ، کم گفته‌ایم در ماه رجب، که خصوصیاتی که در این شبها هست این خصوصیات در شبهای دیگر نیست. و بهتر است که انسان قدری از شب را به نماز و قدری را به تأمّل و تفکر، فکر کردن در وضعیت خود ، مآل خود ، موقعیت خود، رسیدن به حساب و کتابهای خود و اینها بپردازد.

اذکار ماه رجب بسیار اذکار، اذکار مهمّى است و به دوستانشان تذکر مى‌دادند که از دعاهایى که در ماه رجب است بخصوص دعاى شریفى است که به واسطۀ محمّد بن عثمان که فرزند عثمان بن سعید بود، از طرف حضرت بَقیة اللَه ارواحُنا فِداه به دست او رسید که شیعیان این دعا را در ماه رجب بخوانند: «اللَهمَّ انّى اسئَلُک بمَعانى جَمیعِ ما یدعَوک بِه وُلاة أمرِه» این دعا در هر روز در ماه رجب خوانده بشود و بهترین وقتش هم بین نماز ظهر و عصر است یا بین الطلوعین هم خوب است و بسیار دعاى عجیبى است و یک شب مرحوم آقا- من یادم است، در مسجد قائم، شب سه شنبه- این فقره اوّل این دعا را معنا مى‌کردند، فقره اوّلش را و خیلى مسائل عجیبى مى‌فرمودند. همان قضیه رسید به لى مع اللَه حالاة لا یسعها ملک مقرب و لا نبى مرسل، این دعا اشاره به این است و عجیب اینجاست که ادعیه ماه رجب، همه ادعیه توحیدى هست و جنبه توحیدى در این ادعیه لحاظ شده است و ایشان، بعضى از لیالى رجب، در بعضى از سالها این دعا را شرح مى‌کردند. متأسّفانه یکى از مطالب مُأسفه‌اى که براى ما بود، این است که شرح این دعا از مرحوم آقا، در دست نیست و بسیار مضامین عجیبى دارد و اگر خداوند توفیق عنایت کند به فردى و انکشاف حقائق توحیدى و معانى این دعا براى او بشود، خواهد فهمید که چه اسرارى را حضرت بَقیة اللَه ارواحُنا فِداه، ایشان در این دعا بیان کردند و خواندن این دعا در هر روز ماه رجب بسیار مؤکد است. این یکى از آن ادعیه‌اى است که حتماً باید در ماه رجب هر روز خوانده بشود. یکى از آن ادعیه: «ألحَمدُ لِلّهِ الَّذى أشهَدَنا مَشهَدَ أولیاءِه» هست که داریم در هر جایى که هستیم و مکان متبّرکى هست، فرض کنید که کسى در مشهد است، خب آنجا در خدمت حضرت علىّ بن موسى الرّضا، اینجا در قم است، خدمت حضرت فاطمه معصومه سَلامُ اللَه علیها، یا اینکه در حضرت عبدالعَظیم است؛ در هر صورت اگر هم نبود، این منافاتى ندارد به اینکه انسان، این دعا را بخواند این هم بسیار دعاى مُؤکدى است که در مفاتیح این دعا ذکر شده است. دعاهاى دیگرى که در مفاتیح هست اینها هم که در خصوص ماه رجب هست، تمام آنها صحیح است وصحیحُ السَّند است و مثل این فرض کنید یا مَن أرْجوهُ لِکلِّ خَیر وَ آمَنُ سَخَطهُ عندَ کلّ شَرّ که بعد از نماز مستحب است، یا مانند دعاهاى دیگر که دعاى حضرت سجّاد در آنجا است «یا مَن یملِک حوائِجَ السّائِلین» که این هم بسیار دعاى عالیة المضامینى است. اینها هم چنانچه انسان در اوقات مختلف بخواند خوب است،

توجه کنید خوب نیست انسان چند تا دعا را با هم در یک زمان بخواند، بهتر این است که فرض کنید که انسان در موقع صبح یک دعا بخواند، بین نماز ظهر و عصر یک دعا بخواند، موقع نماز مغرب و عشاء یک دعا بخواند، قبل از غروب یکى بخواند. آدم پنج خط بخواند با تدبّر بخواند، بخوانید و با تأمل بخوانید و روی مضامینش فکر کنید اینها اسماء و صفات جمالیه و جلالیۀ پروردگار است که از آن عالم، پایین آمده و از نفس معصوم بیرون آمده است برای تأثیر گذاریش بر نفس ما است و با هم خواندن اینها، مرجوح است، بلکه جدا، جدا، انسان بخواند. این تأثیرات عجیبى براى انسان دارد.

## شرحی مختصر بر دعای شریف خاب الوافدون علی غیرک

« خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَیرِک وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلا لَک وَ ضَاعَ الْمُلِمُّونَ إِلا بِک وَ أَجْدَبَ الْمُنْتَجِعُونَ إِلا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَک بَابُک مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِینَ وَ خَیرُک مَبْذُولٌ لِلطَّالِبِینَ وَ فَضْلُک مُبَاحٌ لِلسَّائِلِینَ وَ نَیلُک مُتَاحٌ لِلْآمِلِینَ وَ رِزْقُک مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاک وَ حِلْمُک مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاک عَادَتُک الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِیئِینَ وَ سَبِیلُک الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِینَ اللَهمَّ فَاهْدِنِى هُدَى الْمُهْتَدِینَ وَ ارْزُقْنِى اجْتِهَادَ الْمُجْتَهِدِینَ وَلا تَجْعَلْنِى مِنَ الْغَافِلِینَ الْمُبْعَدِینَ وَ اغْفِرْ لِى یوْمَ الدِّینِ »

یکى از دعاهایى که در ماه رجب خواندنش در هر روز وارد است، این دعاى امام صادق علیه‌السّلام است که در مفاتیح هم آمده است که حضرت این دعا را در هر روز مى‌خواندند: خابَ الوافِدونَ عَلى غَیرِک و خَسِرَ المُتُّعَرِّضونَ إلّا لَک. «خاب» یعنى خائب شد. خائب یعنى کسى که دیگر امیدى به رسیدن به مطلوب ندارد، کسى که از کاروان عقب بماند، مى‌گویند خائب است. خائب وخاسر، دو عبارتى است مضمونش نزدیک به هم است. خائب به کسى مى‌گویند که مطلبى را از دست مى‌دهد. خاسر به کسى مى‌گویند که خسران زده است، یعنى نه تنها مطلب را از دست مى‌دهد، دیگر هم به دست نمى‌آورد و نمى‌تواند به او برسد. خاب الوافدون على غیرک «تمام آن کسانى که وفود کردند، وارد شدند بر غیر تو، اینها دستشان خالى است» اینها هیچ مایۀ پُرکننده ای ندارند. چون غیر از تو پوچ است، غیر از تو عدم است، غیر از تو حُباب است. افرادى که به دنبال غیر از تو رفتند و بار خودشان را در آستانى غیر از آستان تو فرود آورند، به دنبال مقام رفتند، به دنبال مال رفتند، به دنبال کسب شهرت رفتند، به دنبال استفاده رفتند- استفاده دنیوى- تمام این افراد، اینها خائب اند. افرادى که به دنبال حتّى غیر از جنبه مادّى، حتّى به دنبال بزرگى رفتند، حتّى به دنبال امام رفتند، ولى این به دنبال امام رفتنشان، امام را در تعین و در حد دیدن و بدون توجّه به توحید به او نگاه کردن، باز این خاب الوافدون است. آن کسانى که ولایت را جداى از توحید مى‌دانند و ولایت را یک مرتبه‌اى مادون توحید مى‌دانند و به امام نه به عنوان وسیله بلکه به عنوان موضوعیت نگاه‌ مى‌کنند، باز اینها حسابشان با آن کسانى که به خود ذات پروردگار توّجه دارند و امام را وسیله براى وصول به او مى‌دانند، تفاوت مى‌کنند.

و خسر المتعرضون الّا لک «خسران زده‌اند، خسران زده شده‌اند و خاسر اند آن کسانى که متعرّض غیر تو شده‌اند.» غیر تو را به حساب آورده‌اند، افراد دیگر را به حساب آوردند، حسابهایى در ارتباطاتشان در نظر گرفتند، حساب و کتاب در ارتباطاتشان مدّ نظر قرار دادند. خدا شاهد است که یک خطور که از انسان سر بزند، یک خطور، یک خطور که این خطور، خطور غیر الهى باشد، خطور، خطور مادّى باشد، خطور، خطور دنیوى باشد، به پاى انسان مى‌نویسند؛ یک خطور: با این رفیق بشویم، به دردمان مى خورد. بد نیست حالا فرض بکنید که سلام، علیکى با این داشته باشیم. اینها همه‌اش چیست؟ اینها همه‌اش خسر المتعرضون الا لک است. تمام کسانى که متعرّض غیر تو شدند، اینها خسران پیدا مى‌کنند. یک روزى همین مى‌آید و پشت مى‌کند. همین مى‌آید و بى‌توجّهی می کند، آن وقت انسان خسران زده یعنى چه؟ یعنى اینکه: عجب! من که دو سال با این بودم، این همینطور سر یک مطلب واهى گذاشت رفت؟ این ناراحتى که براى انسان پیدا مى‌شود، این ناراحتى برای چیست؟ به این خاطر نیست که او گذاشته و رفته، بلکه به این علّت است که دوسال سرگردان او بوده، دو سال بیکار او بوده و دو سال علّاف او بوده و ذهن خودش چیزهاى دیگرى را ترسیم مى‌کرده، برای این است که اینقدر ناراحت مى‌شود. یعنى چه؟ یعنى «خاسر». حالا اگر دو سال انسان باشد ولى تعلّق نداشته باشد، حالا وقتى که برود، ناراحت مى‌شود؟ نه، مى‌رود که مى‌رود، برود، مى‌رود که برود. ناراحتى دارد؟ دوباره برگردد، مى‌خواهد برگردد، مى‌خواهد برنگردد. چرا ناراحتى ندارد؟ به خاطر اینکه دل در اینجا گرو نگذاشته، متعرّض او نشده، ارتباط داشته، ولى متعرّض دیگرى بوده، دل در گرو دیگرى‌ گذاشته و او هم که هیچ وقت از بین نمى‌رود. حالا اگر او از بین رفت خب انسان دیگر باید خلاصه، نداى وا مصیبتایش برود بالا. ولى نه، او از بین نمى‌رود. ولى غیر از او همه مى‌روند. ما به چه کسانى دل بسته بودیم! در زمان مرحوم آقا ما به چه کسانى تعلّق داشتیم! به چه افرادى دل بسته بودیم! به چه افرادى تعلّق داشتیم! به چه افرادى پشت گرم بودیم! به چه افرادى توجّه داشتیم! کجایند؟ کجایند؟ رفتند همه. اینهم نتیجه و خسرو المتعرضون الّا لک. پدر به ما گفت: متعرّض نباش! حرفش را گوش ندادیم. او گفت و ما گوش ندادیم. البتّه خیال مى‌کردیم مطلب جور دیگر است و حالا ایشان مثلًا نظر جدّى ندارد. حالا مى‌فهمیم: نه بابا! جدّى مى‌گفت، داشت جدّى مى‌گفت و اینها همه براى انسان عبرت است.

این را مى‌خواهم خدمتتان بگویم- بالاترین مرتبه‌اى که تمام این مطالبى را که ما خدمتتان عرض کردیم، اینها را شما در جریانات مادّى طبعاً جستجو مى‌کنید دیگر، افراد عادى، همسایه، رفیق، شریک، این جهات عادى- من مى‌خواهم عرض کنم مسأله بالاتر است؛ حتّى افرادى را که آنها را در سلوک و در راه و در مسیر، شریک و رفیق و مؤانس و مصاحب با خودتان مى‌دانید هم از این قاعده مستثنا نیستند. مگر افرادى که در زمان مرحوم آقا بودند، مگر ما آنها را سالک نمى‌دانستیم؟ آن که دیگر مسأله، مسألۀ همسایه نبود، مسألۀ شریک و اینها نبود، مسألۀ مادّى که نبود حدّاقل، به خاطر منفعت مادّى که من با آنها در ارتباط نبودم و ما با آنها ارتباط نداشتیم، این که دیگر مشخّص است. ولى چه بود؟ همینى که ما بدون توجّه به او با یک نفر و لو در طریق، احساس پشت گرمى کنیم، باز این چیست؟ غلط است. باید انسان دنبال رفیق بگردد. حضرت حافظ مى‌فرمایند:

 دریغ و درد که تا این زمان ندانستم \*\*\* که کیمیاى سعادت رفیق بود رفیق

 این هست. این همه تأکید شده نسبت به این که انسان نیاز به رفیق دارد، نیاز به راه دارد، ممدّ است، اینها همه دُرست، ولى صحبت در این است که اینقدر مطلب حسّاس و دقیق است که حتّى رفیق راه را که انسان برمى‌گزیند، اگر بخواهد نظر استقلالى رویش بکند، به این عنوان: «من دیگر این را پیدا کردم، دیگر کارم تمام است» نه، فردا یکدفعه مى‌بینى گذاشت، رفت؛ همین شخص! «من دیگر الآن به این رسیدم دیگر پشتم گرم است، این دیگر با بقیه فرق مى‌کند، این دیگر حسابش با بقیه جداست» نه، اینکه من دارم خدمتتان مى‌گویم ما همۀ اینها را گذارنده‌ایم، ما تجربه کردیم، دارم تجربه‌ ام را به شما مى‌گویم. تمام این افکار، این ‌اتکائات، تمام این تدلّى‌ها، تمام اینها را ما انجام دادیم، گذشتیم، تمام اینها را طى کردیم. الآن دارم به شما مى‌گویم: آن که اگر براى من مانده باشد، فقط اوست، فقط او، همه اینها همه گذشته و مطلب وقتى براى من یک مرتبه صورت دیگرى پیدا کرد که من در این یک سال آخر، یک شب در خدمت مرحوم آقا بودم راجع به ارتباط ایشان با آقاى حدّاد که سؤال کردم- چون یک مسائلى برایم بود- یک مرتبه از ایشان شنیدم گفتند: آقا سید محسن! خیال نکن من به آقاى حدّاد هم نظر استقلالى مى‌کردم، نظر من به ایشان هم نظر، نظر آلى بود، نظر وساطت بود، نظر وسیله‌اى بود،، نظر ﴿وَ ابْتَغُوا إِلَيهِ الْوَسيلَة﴾ بود ولى حواسم جاى دیگر بود. این آقایى که این کتاب را نوشته راجع به استادش، این کتاب روح مجرّد را نوشته، بالاترین حدّى که شما مى‌توانید یک شخصى را وصف بکنید، شما در این کتاب پیدا مى‌کنید. بالاترین مرتبه از توصیف و از حمد و ثنا را شما در این کتاب نسبت به آقاى حداد و باید هم همینطور باشد. آقاى حدّاد همه چیز آقا بود؛ سر تا پاى وجود آقا، آقاى حدّاد بود؛ مى‌نشست از آقاى حدّاد مى‌گفت، بلند مى‌شد از آقاى حدّاد مى‌گفت، مى‌خوابید به یاد او مى‌خوابید، اصلًا تمام وجود مرحوم پدر ما فانى در این بود. بارها مى‌فرمود: من خودم را در قبال ایشان صفر مى‌بینم و ایشان شوخى هم نمى‌کرد، واقعاً جدّى مى‌گفت. با تمام این احوال، یک نکته خیلى، خیلى، باطنِ باطن، سرّ سرّى که دارم اینجا فاش مى‌کنم. آن سرّى که به کسى نمى‌گفت، آن شب به ما مى‌گفت ایشان این بود که: این اوضاعى را که تو مى‌بینى در ارتباط با آقای حدّاد، این باز ته قضیه‌اش این بود که به جاى دیگر ما توجّه داشتیم. ایشان را وسیله مى‌دیدیم و خود ایشان این را از مرحوم آقا مى‌خواست. او از شاگردش مى‌خواست اینجور باشد، اگر نمى‌خواست آن سرّ را به او نمى‌سپرد. چون دید این شاگرد، شاگردى است که قابلیت دارد این سرّ را حمل کند، آمد این را به عنوان شاگردى پذیرفت. نه این که آقاى حدّاد بیاید بگوید: نه، شما باید من را قبول داشته باشید آقا! ما این همه برایت زحمت کشیدیم، این همه برایت چکار کردیم، چرا شما حواست جاى دیگر است؟ این است دست درد نکند؟ این است فرض بکنید که یک عمر تربیت کردن؟ نه، او یک عمر آقاى آقا سید محمّد حسین را، علّامه طهرانى را، یک عمر راه مى‌برد تا تازه به اینجا برساند- آقا که از اوّل اینطور نبود- یک عمر او را حرکت مى‌دهد تا به این مطلب برساند که احساس کند از درون وجدانش که حدّاد هم یک وسیله است. اگر آقاى حدّاد بخواهد آقا را به یک نکته‌اى برساند که احساس کند آقاى حدّاد است در این میان، تازه اوّل شرک است، ولى حدّاد کسى نیست که شاگردش را به اینجا دعوت کند.

امام حسین و پیغمبر کسانى نیستند که بخواهند اصحابشان را به اینجا دعوت کنند، در آیه قرآن ﴿وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ‌ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾این همه آیاتى که شما در قرآن می بینید تمام این آیات دارد آن نوک قلّه را به شما نشان مى‌دهد، آن رأس مخروط را دارد این آیات نشان مى‌دهد. بابا! پیغمبر با این ید و بیضاء و این شقّ‌القمر و این، این‌ور و آن‌ور و تمام اینها باز ﴿إِلَّا رَسُولٌ﴾ «یک فرستاده‌اى است» منم این وسط، منم همه کاره این وسط، منم در اینجا که به پیغمبر، پیغمبرى دادم، منم که او را عبد صالح خودم قرار دادم. این نکته را دارد از اوّل سوره حمد تا آخر قُلْ هُوَ اللَه اش در قرآن این نکته را مى‌خواهد بگوید. یعنى این شش هزار و ششصد و خورده‌اى آیه‌اى که در قرآن هست، از اوّل تا آخر معاد و مبدأ و اخلاق و دین و اجتماعیات و فقه و معاملات، تمام اینها آن نکتۀ ظریف در قرآن، آن همین قضیه است که آنچه که حقیقت در عالم وجود دارد فقط ذات پروردگار است؛ غیر از ذات پروردگار همه اینها چه هستند؟ مخلوق اند؛ مى‌خواهد پیغمبر باشد، مى‌خواهد افراد عادى، مثل ما باشد. او این نکته است. به این نکته اگر رسیدیم، به رمز قرآن رسیدیم، به رمز بعثت رسیدیم، به رمز خلافت رسیدیم. به این نکته، مرحوم آقا رسید. من از ایشان سؤال کردم که: آقا! در این روح مجرّد شما مطالبى گفتید که حتّى به ما هم تا به حال نگفتید. ایشان فرمودند: آقا! این مطالبى که مى‌شود گفت، تازه من گفتم، چیزهایى است که من نمى‌توانم بگویم. مکتب حقّ این است. اگر یک وقتى دیدید به خود دعوت مى‌کنند، بدانید آنجا با حق فاصله دارد.

یک روز أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام در خیابان بودند با اصحابشان، یک مرتبه یک شخصى بود- ظاهراً عبدى بود، از عبیدى- آمد رو کرد به أمیرالمؤمنین و گفتش که: یا على! تو- البتّه حالا تعبیراتى که کرده، تعبیراتش حالا یک قدرى حالا مؤدّبانه‌ترش را من بگویم، او خیلی رُک آمده بود گفته بود- یا على! تو هم یکى از بقیه هستى و خلاصه یک وسیله‌اى هستى و با بقیه هم فرقى نمى‌کنى. أمیرالمؤمنین رو کردند و گفتند: مُوَحِّدٌ وَاللَه. «موحّد است، راست مى‌گوید، موحّد است.» مُوَحّدٌ واللَه. أمیرالمؤمنین نیامده حالا بگوید: بنده خلیفه رسول اللَه هستم، تو آمدى مى‌گویى تو کسى نیستى! به من دارى مى‌گویى؟ به من دارى مى‌گویى کسى نیستى؟ اصلًا تمام ضربت خوردنش، تمام جنگهایش بخاطر این بود که این را توى کلّۀ ما کند که فقط حقیقت اوست، منِ على با فرزندانم که گُل سَر سَبَد عالم هستیم، درقبال او هیچیم، در قبال او صفریم، در قبال او به حساب نمى‌آئیم. با او باشیم گُل سر سبد عالمیم، بدون او باشیم با بقیه فرقى نمى‌کنیم. الهى! چون در تو مى‌نگرم از جملۀ تاجدارانم و تاج بر سر و چون بر خود مى‌نگرم از جمله خاک سارانم و خاک بر سر.

و ضاعَ المُلِمُّونَ إلّا بک «ضایع شدند، از بین رفتند آن کسانى که المام کردند، فرو افتادند، خود را انداختند مگر به تو» وَ أجْدَبَ الْمُنتَجِعونَ إلّا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَک «به تنگدستى و فقر رسیدند آن کسانى که طلب کردند غیر از تو را.» بابُک مَفتوحٌ للرّاغِبینَ «باب تو و درِ رحمت تو همیشه براى کسانى که رغبت دارند به آن مسائل و به آن تجلیات، همیشه باز است.» وَخَیرُک مَبذولٌ للطّالِبینَ «و خیر تو همیشه براى طالبین مبذول است.» وَ فَضْلُک مُباحٌ‌ لِلسّائِلینَ «براى سائلین، فضل و احسانت مباح است.» وَ نَیلُک مُتاحٌ لِلآمِلینَ «نیل و فیض رحمت تو و عطا و بخشش تو، متاح است، در دسترس است، براى کسانى که آرزومندند، در دسترس است.» وَ رزقُک مَبْسوطٌ لِمَن عَصاک «رزق تو پخش است براى کسى که تو را حتّى عصیان کند.» وَ حِلمُک مُعْتَرِضٌ لِمَن ناواک «به کسى که قصد دشمنى با تو را دارد، حلم تو، معترض است و شامل حال او هم خواهد شد.» عادتُک الإحسانُ إلَى الْمُسیئینَ «عادت تو و روش تو، احسان به گناهکاران است.» وَسَبیلُک الإبْقاءُ عَلَى المُعتَدین «راه تو، ابقاء و حفظ است بر کسانى که تعدّى مى‌کنند.» اللَهمَّ فَاهْدِنى هُدَى الْمُهتَدین ، اینجا دیگر مطلب یک قدرى بالا مى‌رود و سطح دعاى حضرت اوج مى‌گیرد. خدایا! حالا که این طوره، حالا که تو داراى این خصوصیات هستى و حالا که تو یک همچنین اوصافى دارى، پس تو مرا به هدایت مهتدین راهنمایى کن، از تو چیزى کم نمى‌شود. تو که عطاى تو شامل همه است، تو که راه تو براى همیشه باز است، تو که حلم تو معترض است براى کسى که دشمنى مى‌کند، پس حالا بیا دست مرا بگیر! وَ ارْزُقنى اجْتِهادَ المُجتَهدین «اجتهاد و جَهدِ آن افرادى که واقعاً جَهد مى‌کنند، آنها را نصیب من بگردان.» وَ لا تَجْعَلْنى مِنَ الغافِلینَ المُبعَدین «و مرا از غافلینِ مبعدینِ از رحمت خودت قرار نده.» واغْفِرلى یومَ الدّین «و مرا براى روز جزا مورد آمرزش قرار بده.»

## تأکید بزرگان بر ذکر مدام در ماه رجب

یکى از مسائلى که خیلى مؤکد است در این ماه، و همینطور در ماه شعبان و ماه رمضان، این ذکر مدامى است که انسان آن ذکر مدام را دارد. ذکر مدام آن ذکرى است که عدد ندارد و انسان بدون عدد مى‌تواند آن ذکر را بگوید. این را ذکر مدام مى‌گویند؛ جزء اذکار عددیه نیست و اشکالى هم ندارد براى شخصى که بگوید. مثل ذکر لا إلهَ إلّا اللَه. همینطور به نحو مدام انسان آن ذکر را بگوید. دارد راه مى‌رود لا إلهَ إلّا اللَه بگوید. نشسته است، آرام بدون اینکه حتّى کسى هم بفهمد یا مثلًا دهان او حرکتى داشته باشد، ذکر لا إلهَ إلّا اللَه بگوید. این خیلى مناسب است. یکى از آن اذکار، ذکر یونسیه است که ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [[1]](#footnote-1)است که توصیه شده که بدون عدد. اگر کسى مى‌تواند صد مرتبه مثلًا بگوید بین الطّلوعین. اگر یکى مى‌تواند، دویست مرتبه بگوید. این ذکر یونسیه بسیار مهم است منتهى بدون عدد؛ پنجاه مرتبه، هفتاد مرتبه، صد مرتبه، صد و پنجاه مرتبه، هر کسى به آن مقدارى که خسته نشود و خیلى از بزرگان تأکید کردند و خود حقیر از مرحوم آقاى حدّاد- رضوان اللَه علیه- شنیدم که ایشان مى‌فرمودند که: گنجهایى در این ذکر یونسیه نهفته است و اگر شخصى مداومت داشته باشد، خداوند او را به یک نعمات خیلى بزرگى مى‌رساند.

## ما محتاجیم هر چند که حضرت حق مشتاق است

حالا من از رفقا و دوستان و از خودم این سؤال را مى‌کنم: ممکن است یک شخصى بگوید که: آقا! این اعمالى را که ائمّه گفته‌اند، حالا ما روزه بگیرم، دعا بخوانیم، این کارها را بکنیم، چه فایده ای خواهد داشت؟ اوّلًا: خیلى عادى و خیلى بسیطش را خدمتتان عرض کنم: اگر ما این دعاها را نخوانیم، چه کار مى‌کنیم؟ به در و دیوار نگاه مى‌کنیم. حالا پس خیلى کار شاقّى انجام ندادیم که حالا بخواهیم یک منّتى بر سر امام بگذاریم و بر سر بزرگان که آقا ما آمدیم، نه! به جاى اینکه آقا! با رفیقتان حرفهاى چرت و پرت بزنید و بنزین گران شده و نفت ارزان شده بگوئید به جاى این، دعاى امام صادق را خواندن، به کجای دنیا بر می خورد؟ ثانیاً: سؤال من این است اگر با توجّه به اینکه یک همچنین مطالبى را ما بدانیم و بدانیم که این مقاماتى هست و این معارفى هست و مقام کمالى را، مقام معرفتى را که پیغمبر وعده داده، أمیرالمؤمنین وعده داده، لَولا الأجَلُ الَّذى کتَب اللَه عَلَیهِم لَمْ یستَقَرَّ أرواحُهُم فى أجسادِهِم طَرفَة عَینٍ شَوقًا إلى الثَّواب و خَوفًا مِنَ العِقابِ[[2]](#footnote-2) حالاتى که براى بزرگان هست، حالاتى هست که اگر مدّت مرگ آنها معین و محدود نبود، یک آن، اینها در این دنیا نمى‌ماندند؛ یک آن، واقعاً نمى‌ماندند در این دنیا. و باشَروا روحَ الیقین و الستَلانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ المُترَفونَ [[3]](#footnote-3)اینها به روح یقین رسیده‌اند، چه و چه و ...، مطالبى که از ائمّه داریم و از بزرگان داریم راجع به‌ رسیدن مراتب کمال و امثال ذلک، با توجّه به اینکه اینها هست و یقینى است و در این شکى نیست، اگر ما این دعاها را نداشتیم و این روزه‌ها را نداشتیم، چه خاکى بر سرمان مى‌ریختیم؟ یعنى فرض کنید از یک طرف، یک همچنین مقاماتى را ما تصوّر مى‌کردیم، از این طرف راه رسیدن به این مقامات را نداشتیم، چه کار مى‌کردیم؟ نمى‌گفتیم به خدا: خدایا! تو ظالمى؟ نمى‌گفتیم: خدایا این رسمش شد؟ نمى‌گفتیم: خدایا! این مسائل وجود دارد ولى راه را به ما نشان ندادى؟ نمى‌گفتیم: خدایا! درد را به ما مى‌دهى ولى دوایش را به ما نمى‌دهى؟ نمى‌گفتیم؟ مى‌گفتیم دیگر. خدا گفته: بسم اللَه! حالا به شما دادم، این دعا، این روزه، این مراقبه. اگر واقعاً نبود یعنى اگر امام صادق نمى‌فرمود یک همچنین دعائى را بخوانید، پیغمبر یک همچنین راهى را نشان نداده بودند، یک همچنین قضیه‌اى باز نمى‌شد و ما مى‌رفتیم روز قیامت و مى‌دیدیم: یک مراتبى خدا در روز قیامت براى بعضى از بندگانش قرار داده که غیر از حسرت هیچ چیز بر دل ما نمى‌ماند در روز قیامت، اگر این طور بود، ما به خدا چه مى‌گفتیم؟ نمى‌گفتیم: خدایا! تو ظالمى! چطور شد این را به بعضى‌ها بدهى و به ما ندهى؟ چطور شد یک همچنین مقامى را به بعضى‌ها نشان دادی؟ مى‌گفتیم دیگر! الآن خدا گفته: بسیار خوب، من به شما دادم. حالا این منّت دارد؟ دکتر هم مرض را تشخیص بدهد، هم دوا را بیاید در خانه به مریض بدهد، حالا مریض باید منّت بگذارد سر دکتر که من بخاطر شما است که دارو را می خورم.

حالا خدا مى‌گوید که: آقا! براى اینکه من به تو ثابت کنم ظالم نیستم، عادلم، نسبت به بندگانم قوم و خویشى و رحمیت و اینها ندارم، براى من پیغمبر و غیر پیغمبر فرقى نمى‌کند، بفرمائید: این دوا را آمدم برایت گذاشتم. دوا چیست؟ همین مراقبه است و همین روزه است و همین بیدارى شب است و همین دعاهاست، این دوا همین است دیگر، چیز دیگرى نیست. پس این گوى و این میدان! انشااللَه رفقا همّتى کنند و به قول مرحوم آقا، دود و دَمِ درویشى، از آن نفسهاى درویشى به حال بدبختان و بیچارگان هم یک فکرى بکنند. إنشاءاللَه در این ماه رجب امیدواریم خداوند ما را مشمول عنایات خودش بکند و از آن مواهبى که براى این ماه، نسبت به بندگان خاصّش در نظر گرفته، ما را بى‌نصیب نگرداند و به حُرمت و ارزشى که بزرگان درگاهش، اولیاء مقرّبین، در بارگاه ربوبى دارند، ما او را قسم مى‌دهیم بر اینکه ما را هم از رشحات فیضى که بر مخلصین خودش در این ماههاى مبارک ارزانى مى‌دارد، ما را هم محروم نگرداند.

1. سوره الأنبیاء (٢١) ذیل آیه ٨٧  [↑](#footnote-ref-1)
2. نهج البلاغه، خطبه ١٩ [↑](#footnote-ref-2)
3. همان مصدر، حکمت ١٤٧ [↑](#footnote-ref-3)